

## حکمت نامه معاصر

تاریخ وصول: ۱۳۹۶/۴/۱۰

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۶/۴/۲۸

### اثرپذیری اندیشه‌های شیخ اشراق از فلسفه و حکمت ایران باستان

دکتر محمد رضا ذاکر عباسعلی\*

#### چکیده

دانش فلسفه و حکمت در ایران ریشه در فرهنگ کهن این سرزمین باستانی دارد و به مراتب برتر و گسترده‌تر از اسنادی است که امروزه در دست است. هرچند واکاوی پژوهشگران ایرانی و غیر ایرانی حاکی از این است که دانش حکمت و فلسفه در ایران مربوط به قبل از زردشت پیامبر است؛ اما آموزه‌های وی رگه‌ها و ریشه اصلی حکمتی را تشکیل می‌دهد که جهانیان آن را به «حکمت پارسیان» می‌شناسند. در تکامل این اندیشه پویا و اثرگذار اندیشمندان ایرانی تلاش‌های فراوانی را از خود نشان دادند؛ اما نقش چشم‌گیر شخصیتی به نام شهاب‌الدین یحیی سهروردی ملقب به شیخ اشراق در حکمت پارسی که آن را به نام «حکمت اشراق» نامید و پایه‌گذاری نمود بر همگان آشکار است. وی متأثر از حکیمان ایران باستان و ژرف‌نگری در قرآن و روایات اسلامی با هماهنگی میان بحث‌های عقلی، ذوقی و عرفانی، روشی نوین در فلسفه ایرانی و اسلامی پایه‌گذاری کرد.

**کلیدواژه:** شیخ اشراق، سهروردی، حکمت اشراق، حکمت ایران باستان.

\*. دکترای فلسفه. (Reza.zaker@yahoo.com)

## مقدمه

بدون تردید سرزمین ایران در دوران باستان دارای فرهنگ ریشه‌دار، کهن و درخشانی بوده است که نه تنها از نقطه‌نظر اندیشمندان شرق و غرب پنهان نبوده؛ بلکه بدان معترف هستند. «در روزگار باستان مردم یونان وقتی به‌طور مطلق می‌گفتند، شرقیان، مقصودشان، پارسیان بوده است. بنابراین حکمت شرقیان یعنی حکمت پارسیان».<sup>۱</sup> «در برخورد اندیشه‌ها و داد و ستدها این ایران و فرهنگ و تمدن ایرانی است که عناصر نو، پویا، متحول و شگرف بشری را به دیگر ملت‌ها و اقوام داده است. از سوی دیگر آن‌چه را نیز اخذ کرده در این کورهٔ گدازنده و توانمند آن‌چنان ذوب کرده و آمیخته که چیزی دیگر در ارزش و تازگی در آمده است».<sup>۲</sup> ابن ندیم در *الفهرست* می‌گوید: «نخستین ملتی که کتب و رسائل افسانه نوشت و به آن توجه کرد و از زبان حیوانات داستان خلق کرد، ملت ایران بود؛ یعنی فارسی اول بود و ملوک اشکانی آن را به کمال رساندند و در دورهٔ ساسانی وسعت و گسترش پیدا کرد و داستان‌هایی که در عرب شهرت یافته و به زبان عربی درآمده است همه از آن ملت فارسی بوده است».<sup>۳</sup> یوزف ویزه هوفر آلمانی، پژوهشگر و استاد تاریخ باستان در دانشگاه کیل در کتاب خود موسوم به *ایران باستان ضمن تحلیلی نظام‌مند از کل پیکرهٔ فرهنگ و تاریخ ایران پیش از اسلام بیان می‌کند که در زمان فرمانروایی هخامنشیان بر یونان بود که فلسفهٔ یونانی شکوفا شد. وی وجه امتیاز تاریخ پیش از اسلام ایران را در این می‌داند که نه تنها سنت‌ها و اعتقادهای خاص خویش مانند دین زرتشت و کیهان‌شناسی و آرمان‌های شهریاری، ایران باستان را پدید آورده و پرورش داده، بلکه*

۱. حقیقت، عبدالرفیع، *سهروردی شهید فرهنگ ملی ایران*، ص ۱۳۶.

۲. رضی، هاشم، *حکمت خسروانی*، ص ۱۵.

۳. *سهروردی*، شهاب‌الدین، *حکمة الاشراق*، مقدمه، ص: د.

مشتاقانه عناصر فرهنگ‌های دیگر را در خود جذب کرده، آنها را تغییر شکل داده و از آنها فراتر رفته است.<sup>۱</sup>

هرچند ایران باستان در طول دوره‌های تاریخ مورد هجوم و تاخت و تاز اقوام و ملل بیگانه قرار گرفته است، از دوران باستان تا یونانیان، اعراب و اقوام ترک و مغولان و...؛ اما چون دارای فرهنگ و تمدن سرشار بوده، آنها را مطیع فرهنگ ایرانی کرده است. پیوسته تمدن و فرهنگ و زبان ایرانی بوده است که مهاجمان را متمایل به خود کرده است. «بناهای تاریخی و معابد و شاهراه‌ها و باقیمانده کتیبه‌ها و آثار مکتوب، وجود تمدن و فرهنگ کهن ایران را به خوبی نشان می‌دهد. وجود مدارس عالی قبل از اسلام را در شرق و غرب ایران مانند شوش و بلخ و جز آنها همه مورخان نوشته‌اند و درباره آنها سخن گفته‌اند. در این مدارس به جز علوم و فنون یونانی، طب و فلسفه مسائلی که به فرهنگ اصیل ایران ارتباط داشته نیز مورد بحث بوده است». در این امر نیز تردیدی نیست که پس از تسلط اعراب و خلفای اموی و عباسی بر ایران، عناد و لجاج خاصی نسبت به تمدن و فرهنگ ایران ورزیده شد. اعراب و مؤثرتر از آنان ایرانیانی که به دین اسلام گرویدند، به واسطه اعتقاد شدید دینی و یا ترس از زمامداران و عمال حکومتی آن‌چه از آثار و اجداد آنان باقی مانده بود، مخفی و یا معدوم کردند. قدرت و نیروی اسلام از یک طرف و ترس از اتهامات و نسبت کفر و زندقه از طرف دیگر سبب شد که خود مردم آثار و کتبی را که نمودار مذهب زردشت بود و فرهنگ و تمدن مبتنی بر آن را از بین ببرند.<sup>۲</sup>

فلسفه و حکمت ایران باستان از بارزترین نمودهای فرهنگی ایران باستان است که زرتشت آغازگر آن می‌باشد. «از کهن‌ترین زمان‌های تاریخی در ایران فلسفه به معنی

۱. خطیبی، ابوالفضل، نامه فرهنگستان، شماره ۱۳، ص ۱۵۱-۱۴۸.

۲. سجادی، سید جعفر، شهاب‌الدین سهروردی و سیری در فلسفه اشراق، ص ۴۳-۴۲.

دیدنی درباره جهان هستی و آغاز و انجام موجودات وجود داشته است. هرچند در دوره باستان نظریه‌های فلسفی از تفکرات دینی مجزا نبود.<sup>۱</sup>

«شکی نیست که در ایران مکتبی بسیار قدیمی در حکمت وجود داشته و حتی در بعضی موارد در افکار ملت‌های خارجی مانند: انجمن سری اورفئوس در یونان که منشأ تفکر فلسفی و عرفانی فیثاغوریان است، اثری از خود به جا گذاشته است. عقیده فارابی مبتنی بر اینکه فلسفه در بدو امر از ایران به یونان رفت و یا نظر سهروردی که فلسفه را در اصل مکتبی واحد می‌دانست که بعداً به دو شعبه تقسیم یافته، یکی در یونان مستقر شد و دیگری در ایران نشو و نما کرد، چندان از حقیقت دور نیست. البته اگر مقصود از فلسفه یک دستگاه صرفاً استدلالی و کاملاً مجزا از دین و عرفان باشد، باید یونان را مُبدع آن دانست. لکن فلسفه یا حکمت به معنی کلی که عبارت از معرفت به حقایق اشیا است و نظری معین درباره مبدأ و معاد و اصل سرنوشت موجودات دربر دارد، در ایران باستان وجود داشته و در زمینه معرفت به عالم ملکوت و اعتقاد به اینکه این عالم محسوس را موجوداتی مجرد و نورانی از جهان بالا اداره می‌کنند؛ نظریاتی بسیار مهم ایراد شده است که نفوذ آن همواره در مذاهب و نحل دینی و فلسفی بعدی هویدا است.»<sup>۲</sup> اقبال لاهوری، نخستین پایگاه اندیشه آریاییان را از آن زردشت، حکیم ایران باستان می‌داند.<sup>۳</sup> از دیدگاه وی: «زردشت دو اصل بنیادین از آریاییان پیشین به ارث برد، یکی اینکه: قانون ذاتی طبیعت است؛ دوم آن‌که: کشاکش در ذات طبیعت راه دارد.» زردشت در آیین تمام‌نمای هستی‌قانون و کشاکش دید و بنای فلسفی نظام خود را بر این دو بنیاد برآورد.<sup>۴</sup>

۱. حقیقت، عبدالرفیع، سهروردی شهید فرهنگ ملی ایران، ص ۱۵.

۲. همان، ص ۱۶.

۳. اقبال لاهوری، محمد، سیر فلسفه در ایران، ص ۲۱.

۴. همان، ص ۲۲.

زردشت پیام‌آور یکتاپرستی بود و به اندیشه پیشینیان که ارواح متعدد نیک را می‌پرستیدند، یگانگی بخشید و آن یگانه را اهورامزدا خواند. «بر همین سیاق همه ارواح بد را یگانه شمرد و «دروج - اهریمن» نامید.<sup>۱</sup> اقبال لاهوری می‌گوید: «بدون چون و چرا زردشت توانست درباره ذات نهایی هستی رأی فلسفی ژرفی به میان گذارد و ظاهراً در فلسفه دوره‌های بعد رخنه کند. فلسفه باستان یونان از رأی او بهره برد، و گنوستیک‌های<sup>۲</sup> عارف مشرب مسیحی از نفوذ او بر کنار نماندند، و حتی این نفوذ را به برخی از نظام‌های فلسفی مغرب زمین رسانیدند.<sup>۳</sup> زردشت به عنوان یک حکیم درخور حرمت عظیم است»،<sup>۴</sup> و با روحی فلسفی و یکتایی به کثرت جهان عینی نگریست. ثنویت و دوگانه‌پرستی که عمده‌تاً گروهی از اعراب به زرتشتیان ایران نسبت می‌دهند، هیچ مستندی بر آن دلالت ندارد؛ «از این روست که شهاب‌الدین سهروردی به ضرس قاطع می‌گوید: «مردم ایران مجوس نبودند و این بدین معنا است که مجوس یک فرقه خاصی بوده‌اند که شامل تمام ایرانیان نمی‌شده است. وانگهی آنها آتش‌پرست نبودند، نهایت اینکه به آتش احترام می‌گذاشتند و در حفظ و نگهبانی آن می‌کوشیدند؛ چون مایه زندگی بود و در برابر ظلمت بود... و دین زرتشت دین توحید بوده است».<sup>۵</sup> سهروردی یکی از ایرانیان پاک‌نژاد و علم‌دوست است که در مدنیت اسلامی درخشندگی خاص پیدا می‌کند. بدان‌سان که محسود عالم‌نماها و نیز حکام ستمگر روزگار واقع می‌شود و در راه تحری حقیقت و دانش‌دوستی خود جان فدا می‌کند.

۱. همان، ص ۲۳.

2. Gnostic.

۳. اشاره به عارف آلمانی قرن هفدهم، یاکوب بومه Jakob Bahme است.

۴. همان، ص ۲۵.

۵. سهروردی، شهاب‌الدین، حکمة الاشراق، مقدمه، ص: ز.

### ۱. حکمت اشراق زنده‌کننده حکمت ایران باستان

دانش حکمای ایران باستان از مهم‌ترین پشتوانه‌های فلسفی شیخ اشراق به حساب می‌آید و از این رو است که در آثار خود بارها از فلهویون، خسروانیون، حکماء الفرس و... به نیکی و بزرگی یاد می‌کند. سهروردی می‌گوید: «گروهی در فارس بودند که به حقیقت هدایت کرده و به واسطه آن، عدالت بر قرار می‌کردند».<sup>۱</sup> «بدون اغراق باید اذعان داشت که مکتب بزرگ فلسفی در ایران یکی از درخشان‌ترین خدمات ایران به تمدن اسلامی و فرهنگ جهانی است، زیرا اگر چه در ریاضیات، طب و علوم مشابه، سایر بلاد اسلامی نیز سهم بوده‌اند؛ اما در فلسفه سهم ایران در دامن فرهنگ عظیم اسلامی فرید و یکتا است و از این جهت در خور تحقیق دقیق است و از مهم‌ترین فصل‌های تاریخ فرهنگی ایران و اسلام به شمار می‌آید».<sup>۲</sup>

متأسفانه پس از هجوم تازیان به ایران و عواملی مانند: متهم نمودن ایرانیان به مجوس و ثنویت و حاکمیت نو مسلمانان تازی که از اسلام و قرآن نیز کم‌بهره بودند، در سیر مدت ششصد سال از آن همه آثار فکری و نبوغ بشری فقط گاه به صورت بارقه تمثیلی و کلمات و گفتار تشبیهی و رمزی و کنایه‌ای از زبان چند تن از عارفان بزرگ و نادرالوجود دوران گذشته هم‌چون بایزید بسطامی در قرن سوم هجری و شیخ ابوالحسن خرقانی در اواخر قرن چهارم و آغاز قرن پنجم هجری شنیده شد. تا اینکه در نیمه دوم قرن ششم هجری از سرزمین آذرآبادگان یعنی از شهرک سهرورد از توابع زنجان (زنگان) جوانی هوشمند و نابغه‌ای جستجوگر و دانش‌گستر و بی‌باک پرده از رخ این مکتب فلسفی ملی ایران برگرفت، آن را از نو زنده کرد و با تلفیق به اعتقادات اسلامی، روحی تازه در آن دمید. بنابراین از حکمت اشراق یا فلسفه ایرانیان در قرن‌های نخستین اسلامی تا زمان سهروردی نام و نشانی نبود، جز برخی مسائل بسیار کم‌رنگ

۱. سهروردی، شهاب‌الدین، مجموعه مصنفات شیخ اشراق، کلمة‌النصوف، ج ۴، ص ۱۱۷.

۲. نصر، سید حسین، معارف اسلامی در جهان معاصر، ص ۴۶-۴۵.

که در کتاب‌های مشائیان به‌ویژه در کتاب‌های ابوعلی سینا آن هم در آثار آخر عمر به صورت غیرکامل می‌توان دید، به‌طور پراکنده وجود داشت.<sup>۱</sup>

سهروردی حکمت خود را «حکمت اشراق» نامید. «اشراق» در لغت به معنی «درخشیدن»، «روشن شدن» و «روشن کردن» است.<sup>۲</sup> و منظور از حکمت اشراق، «حکمتی است که سهروردی مبتنی بر فلسفه مشائی بوعلی و تصوف اسلامی و اندیشه‌های فلسفی ایران باستان و یونان به وجود آورد و رنگ خاص نبوغ خود را به آن بخشید».<sup>۳</sup> شهرت سهروردی پس از مرگش به زودی عالم اسلام را فرا گرفت و حتی به ممالک غرب اسلامی هم رسید. علمای مسلمان، فلسفه اشراقی را به عنوان وسیله‌ای متقن در راه احیای پویایی فلسفه پذیرفتند. حکمت مشایی ابن سینایی توسط ابوحامد غزالی در کتاب *تهافت الفلاسفة* مورد انتقاد قرار گرفته بود؛ اما حکمت اشراق باب نوینی را در فلسفه اسلامی گشود و از این طریق فلسفه به حیات خود ادامه داد.

حکمت اشراق چنان‌که معروف است و بسیاری از شارحان و مورخان فلسفه در جهان اسلام اشاره کرده‌اند، منابع گوناگونی دارد. از سویی ریشه در حکمت فهلوانی و خسروانی دارد و در برخی از مسایل و مطالب تمثیلی و نوشته‌های مرموز ملهم از داستان‌های اساطیری ایران است. از سوی دیگر از روش فلسفی مشایی به‌ویژه روش برهانی آنالوطیق‌ای دوم استفاده می‌کند و سخت می‌کوشد که بینش و حدس فلسفی افلاطونی را نظام‌پردازی کند و آن را در قالبی فلسفی درآورد. هم‌چنین با تأویل و تفسیر فلسفی آیات، بسیاری از نکات ظریف قرآنی را توضیح می‌دهد. و سرانجام و در نهایت شناخت از کل با زبانی خاص، یعنی «لسان الإشراق» که می‌توان آن را زبان

۱. حقیقت، عبدالرفیع، سهروردی شهید فرهنگ ملی ایران، ص ۱۳۷-۱۳۶.

۲. لغت‌نامه دهخدا.

۳. سهروردی، شهاب‌الدین، مجموعه مصنفات شیخ اشراق، ج ۳، ص ۳۲.

ساخته شده فلسفی نامید، به تعلیم می‌پردازد، که «تعلیم اول اشراقی» اش خوانده‌اند، و در همین مقام است که خود فلسفه اشراقی به غایت نظام‌پردازی فلسفه می‌رسد.<sup>۱</sup> هم‌چنان‌که گفته‌اند حکمت اشراقی اولاً: ذوقی است در عین حال که استدلال و فلسفه استدلالی را پایه و لازمه خود به‌شمار می‌آورد و تربیت منظم عقل نظری و نیروی استدلال را اولین مرحله کمال طالب معرفت می‌شمارد. پس حکمت اشراقی حکمتی است که می‌کوشد رابطه‌ای بین عالم استدلال و اشراق یا تفکر استدلالی و شهود درونی ایجاد کند و در واقع برزخی است بین فلسفه و کلام مدرسی و تصوف محض خانقاهی.<sup>۲</sup> به عبارت دیگر معیار در این حکمت، تابش و اشراق است در مقابل حکمت یونانی که مبتنی بر استدلال و قیاسات منطقی است. از این لحاظ می‌توان گفت شیخ اشراق به امری بالاتر از عقل یعنی «ادراکات شهودی و معنوی» معتقد است.

شهرزوری در تحریر و بیان «حکمت اشراق» می‌گوید: «ای الحکمة المؤسسة علی الاشراق الذی هو الکشف، أو حکمة المشاركة الذین هم أهل فارس، و هو أيضاً يرجع الی الأول، لأن حکمتهم کشفیة ذوقیة، فنسبت إلی الإشراق الذی هو ظهور الانوار العقلیة و لمعانها و فیضانها بالاشراقات علی الانفس عند تجردها. و کان اعتماد الفارسیین فی الحکمة علی الذوق و الکشف، و کذا قدماء یونان خلا أرسطو و شیعته».<sup>۳</sup> (تأسیس و نام‌گذاری حکمت اشراق، یا از باب کشف و شهود عرفانی است که پدیدار می‌شود و یا منظور حکمتی است که از مشرق زمین یعنی اهل فارس پدیدار شده است، در هر صورت مقصود یکی است؛ زیرا حکمت مشرقیان جز مکاشفات و مشاهدات ذوقی و وجدانی و ظهور انوار عقلی بر نفوس در حالت تجرد آنها نیست. و حافظ این حکمت اشراقی، حکمای ایران باستان و نیز یونان قدیم به جز ارسطو و پیروان اوست).

۱. شهرزوری، شمس‌الدین محمد، شرح حکمة الاشراق، ص ۲۶-۲۵.

۲. سهروردی، شهاب‌الدین، مجموعه مصنفات شیخ اشراق، ج ۳، ص ۳۲.

۳. همان، ج ۲، حواشی، ص ۲۹۸.



اقبال لاهوری ابراز می‌دارد که: «برای آن‌که از خدمت سهروردی به فلسفه ایران آگاه شویم، باید فلسفه اولای او را پیش نهیم. به نظر شیخ اشراق کسی که می‌خواهد به فلسفه متعالی او راه برد، باید با فلسفه ارسطویی و علم منطوق و ریاضیات و تصوف به‌خوبی آشنا باشد و ذهن خود را از آلودگی تعصب و گناه بیالاید و با این شیوه، رفته رفته بر ذوق یا حس درونی که یافته‌های نظری عقل را می‌سنجد و تصحیح می‌کند، دست یابد. عقل بی‌یاور، درخور اعتماد نیست. پس باید ذوق یعنی ادراکی مرموز که به کنه امور پی می‌برد و روح بی‌آرام را شناخت و آرامش می‌بخشد و شک را از نیرو می‌اندازد، یاری گیرد».<sup>۱</sup>

شیخ اشراق در مقدمه کتاب حکمت اشراق درباره روش تنظیم این کتاب به شیوه شهود و ادراکات معنوی می‌گوید: «و قد رتبت لکم قبل هذا الكتاب و فی اثنا عشر عند معاوذة القواطع عنه کتاباً علی طریقة المشائین و لخصت فیها قواعدهم... و هذا سیاق آخر و طریق اقرب من تلك الطریقة و اضبط و انظم و اقل اتعاباً فی التحصیل. و لم يحصل لی بالفکر، بل کان حصوله بأمر آخر»<sup>۲</sup> «و پیش از این کتاب و به هنگامی که موانعی مرا از ادامه آن باز می‌داشت، به روش مشائیان آثاری نگاشتم و قواعد ایشان را در آنها خلاصه نمودم؛ و از آن جمله است مختصری به نام التلویحات اللوحیة و العرشیة که قواعد فراوانی را در بردارد و به رغم کوتاه دامنی‌اش، در آن خلاصه قواعد مشائی را آوردم و دیگر از آن، اللمحات است. و جز این دو، آثار دیگری هم نگاشته‌ام که شماری از آنها از روزگار جوانی‌ام است. و این کتاب روشی دیگر و راهی نزدیک‌تر از آن شیوه داشته و به سامان‌تر و استوارتر و در یادگیری کم‌رنج‌تر است و آن‌گاه به جستجوی دلیل برآمده‌ام، چنان‌که اگر از دلیل نیز روی گردانم، هیچ تردیدبرانگیزی مرا در آن به تردید نتواند انداخت».<sup>۳</sup>

۱. اقبال لاهوری، محمد، سیر فلسفه در ایران، ص ۱۰۴-۱۰۳.

۲. سهروردی، شهاب‌الدین، مجموعه مصنفات شیخ اشراق، ج ۲، ص ۱۰.

۳. کریمی زنجانی اصل، محمد، تاریخ و تقدیر در مقدمه حکمة الاشراق، ص ۱۸.

ثانیاً: حکمت اشراقی آگاهانه در صدد احیای حکمت خسروانی و فهلوی ایرانیان باستان و نیز حکمت یونانیان در دامن عرفان و حکمت اسلامی بود و سهروردی خود را وارث دو سنت بزرگ فکری قدیم یعنی یونانی و ایرانی می‌دانسته است، و در افق فکری او افلاطون و زردشت و پادشاهان فرزانه و حکیم ایران باستان و حکمای الهی قبل از سقراطی یونان شارحان یک حقیقت و مفسران یک پیام معنوی بودند که سهروردی خود را احیاکنندهٔ آن می‌دانست. به همین جهت در حکمت اشراقی، فرشتگان مزدایی و مثل افلاطونی به صورت یک حقیقت جلوه‌گر شده و وحدت نور که همان وجود است، بر ثنویت ظاهری مزدایی و کثرت عالم مثالی افلاطونی حکمفرما است.

نیز از خصایص مهم حکمت اشراقی ازدواج و آمیزش حکمت ایران باستان و عرفان و حکمت اسلامی است. سهروردی موفق شد در حالی که عارفی کاملاً اسلامی و مفسری عمیق از حقایق قرآنی بود، در آسمان معرفت اسلامی حقایق رمزی و تمثیلی حکمت ایران باستان را مشاهده کند و به آن حیات نوین بخشد. در واقع از طریق تأویل قرآن، سهروردی توانست «حکمت خسروانی» را در افق معنوی اسلام منزلگهی رفیع بخشد و در حیات عقلی و فکری ایرانیان مقامی از برای آن‌چه از میراث قبل از اسلامی ایشان از لحاظ فکری جنبهٔ مثبت داشت به‌دست آورد. در نظرگاه سهروردی و حکمت اشراقی او نور محمدی بر حقیقت ملکوتی پیام ادیان و حکمت‌های پیشینیان از هرمس و فیثاغورس گرفته تا زردشت و حکمای فرس، دمیده و بار دگر این حقایق را در اذهان، روشن ساخته است؛ به نحوی که حقایق مشهود حکمت باستان است، در حالی که نوری که مشاهدهٔ این حقایق را امکان‌پذیر می‌سازد، همانا نور منبعث از وحی قرآنی است. لذا همان حکیمی که پایه‌گذار حکمت اشراق و احیاکنندهٔ فلسفهٔ ایران باستان است، بیش از تمام فلاسفهٔ اسلامی قبل از خود به آیات قرآنی و احادیث نبوی توجه کرده است، چنان‌که از قرائت رسائل او در این مجموع (از مصنفات شیخ اشراق) مشاهده می‌شود.<sup>۱</sup> شیخ اشراق بارها سرچشمه‌های تاریخی و اسطوره‌ای حکمت خود را

۱. سهروردی، شهاب‌الدین، مجموعه مصنفات شیخ اشراق، ج ۳، ص ۳۴-۳۲.

در مهم‌ترین آثار برجای مانده از خود یعنی: *تلویحات*، *مقامات*، *مشارع* و *مطارحات* و *حکمة الاشراق* بیان نموده است. و در عین حال که از حکمت یونانی به نیکی یاد می‌کند و مفاهیم آنها را به خوبی دریافته و گاه مورد نقد قرار داده و نظریه‌های خود را مطرح نموده است؛ اما «مهم‌ترین سرچشمه‌های حکمت اشراق را حکمت فهلوانی می‌داند»<sup>۱</sup>.

## ۲. چگونگی دست‌یابی شیخ اشراق به حکمت ایران باستان

اینکه چگونه شیخ اشراق به حکمت ایران باستان دست یافته، پرسشی است که برای بسیاری از پژوهشگران مطرح است. به‌ویژه این که «در ایران باستان تفکر فلسفی به صورت مدون و جدای از دین وجود نداشته است، بلکه اندیشه‌های فلسفی را باید در خلال آثار دینی جستجو کرد. در فرهنگ ایرانی نیز مانند دیگر فرهنگ‌های مشرق زمین، فلسفه و تفکر فلسفی از دین و تفکر دینی جدا نیست؛ بنابراین وقتی سهروردی از حکمای فرس، فهلویین و حکمای خسروانی سخن می‌گوید، مراد او فیلسوف در معنای مصطلح و متداول این واژه نیست، بلکه مقصود فرزانه‌ای است که در طریق «معرفت به حقایق اشیاء» سیر می‌کند و دربارهٔ مبدأ و معاد و اصل و سرنوشت موجودات، و یا بهتر بگوییم دربارهٔ خدا و انسان، نظری خاص دارد»<sup>۲</sup>.

به طور مختصر می‌توان گفت هم‌چنان‌که از آثار سهروردی مشهود است، وی به طرق ذیل به حکمت ایران باستان دست یافته است:

۱. ارتباط با زرتشتیانی که تا آن زمان در گوشه و کنار ایران فراوان بوده‌اند و استفاده از تعلیمات و روایات سینه به سینه آنان؛ چنان‌که سال‌ها پیش از سهروردی، مسعودی مؤرخ معروف نیز از همین طریق اخبار و اطلاعات مربوط به آیین زرتشت و تاریخ ایران پیش از اسلام را به‌دست آورده است؛

۱. شهرزوری، شمس‌الدین محمد، شرح *حکمة الاشراق*، ص ۲۷.

۲. موحد، صمد، *سرچشمه‌های حکمت اشراق*، ص ۱۲۰.

۲. از طریق کتاب‌ها و رساله‌هایی که تا آن زمان از زبان پهلوی به عربی و فارسی برگردانده شده بود؛

۳. از طریق عرفان اصیل ایرانی که به تصدیق محققان «جهات مشترک و وجوه تشابه فراوانی با تعلیمات زرتشت دارد» و ادبیات مغانه ما حاکی از آن است.<sup>۱</sup> او در این‌باره در *المشارع و المطارحات* می‌گوید: «اما النور الطامس الذی یجرّ الی الموت الاصر... فی الفهلویین: مالک الطین المسمی بکیومرث، و کذا من شیعتہ، افریدون و کیخسرو. و اما انوار السلوک فی هذه الازمنة القریبة... و اما خمیرة الخسروانیین فی السلوک فهی نازلة الی سیّار بسطام، و من بعده الی فتی بیضاء، و من بعدهم الی سیّار آمل و خرقان».<sup>۲</sup>

شیخ اشراق در عبارت فوق به حکما و عارفانی اشاره می‌کند که مکتب اشراقی خود را از ایشان اخذ نموده و همه آنها به گونه‌ای به هر مس ختم می‌گردند و ایشان شامل حکمای ایران قدیم هم‌چون کیومرث، فریدون و کیخسرو و حکمای یونان قدیم یعنی فیثاغورث، انبذقلس و افلاطون و عارفان اسلامی همانند بایزید بسطامی، منصور حلاج و ابوالحسن خرقانی می‌باشند.

### ۳. اتهام‌های مردود

جای بسی تأسف است که برخی بدون آگاهی از اندیشه و روش علمی و عملی سهروردی، تأکید وی را در مورد حکمت ایران باستان از باب اغراض ناسیونالیستی، ملیت و قومیت به حساب می‌آورند و به دنبال آن وی را متهم به بی‌دینی، الحاد و کفر

۱. همان، ص ۱۲۰-۱۲۳، و برای آگاهی از مبانی عرفانی و اشراقی تعلیمات زرتشت و وجوه تشابه آن با

نظریات عارفان، ر.ک: زرین‌کوب، عبدالحسین، جستجو در تصوف ایران، ص ۲۷-۲۳.

۲. سهروردی، شهاب‌الدین، مجموعه مصنفات شیخ اشراق، *المشارع و المطارحات*، ج ۱، ص ۵۰۳-

می‌کنند؛ در صورتی که اولاً: سهروردی بین حکمای ایرانی و حکمای غیرایرانی تفاوت قائل نگشته و تنها کلمات و آثار حکما را ملاک بزرگی آنها می‌داند. وی به همان اندازه که برای حکمای ایران قدیم احترام قائل است، برای حکمای یونان قدیم نیز احترام قائل می‌باشد.<sup>۱</sup> هم‌چنان‌که آثار سهروردی گواهی آشکار بر این نکته است. به روایت استاد دکتر دینانی: «شیخ اشراق یک فیلسوف مسلمان تمام عیار ایرانی است؛ منظور از ایرانی بودن ناسیونالیسم نیست؛ بلکه مقصود این است که او متحقق به تحقق فرهنگ ایرانی است». از دیدگاه ایشان ایران باستان دارای هویت فرهنگی است که از مرز جغرافیایی فعلی ایران فراتر می‌رود تا فراوردان، تا قزاقستان، تا کانال سوئز، تا رودخانه سند و تا ترکیه فعلی، فرهنگی غیر از زبان چرا که زبان‌ها و اقوام مختلف از گذشته تاکنون بوده و هستند، ولی به‌طور اصولی در این منطقه فرهنگی عمیق و متنوع حاکم بوده است، سهروردی به این فرهنگ آشنایی داشت و آن را کشف کرده بود، از این رو معتقد بود این فرهنگ منافی اسلام نیست و اسلام نیز مخالف فرهنگ ایران نیست.<sup>۲</sup> اسلام از همان آغاز با بت‌پرستی، خرافات و گمراهی مبارزه کرد؛ اما فرهنگ ایرانی خرافه نبود. فلسفه پیش از اسلام فلسفه نور است که بعدها فلسفه شیخ اشراق را تشکیل می‌دهد. در آن فلسفه، نور و ظلمت در برابر هم قرار دارند. نور اساس است و ظلمت، اهریمن و سرانجام نور غلبه پیدا می‌کند و همیشه غالب است. سهروردی می‌خواست این فرهنگ را احیاء کند و خودش هم ادعا می‌کند: «من برای احیای «حکمت خسروانی» آمده‌ام».

بر اساس حکمت خسروانی ما معتقدیم که در ایران فلسفه بوده و وجود داشته است. غربی‌ها تا امروز معتقد بوده‌اند که فلسفه در جایی جز یونان نبوده است: از آتن و هراکلیتوس و هومر و... شروع شده است تا زمان حال در پاریس و لندن. آنها می‌گویند در این دو هزار و پانصد سال تنها در یونان فلسفه وجود داشته است و بربرها فلسفه

۱. ابراهیمی دینانی، غلامحسین، شعاع اندیشه و شهود در فلسفه سهروردی، ص ۴۸۰.

۲. ر.ک: به سایت آثار و اندیشه‌های دکتر دینانی «شیخ اشراق به روایت دکتر دینانی».

نداشته‌اند. یونانی‌ها غیر خودشان را بربر می‌دانستند و کتابی هم به همین عنوان نوشته شده است. سهروردی مدعی است که موضوع از این قرار نیست و ایران مهد فلسفه بوده، فلسفه از نوعی دیگر و حتی بسیاری از حکمای یونان تحت تأثیر فلسفه ایران بوده‌اند، از جمله خود افلاطون. چرا که شیخ اشراق نکاتی را در فلسفه اشراق گوشزد می‌کند که در فلسفه یونان بی‌سابقه است و سخنی از آن به‌عمل نیامده است که البته در جایگاه خود اثبات شده است.<sup>۱</sup>

ثانیاً: کفر، الحاد، زردشتی و مانوی دیگر اتهامی بود که پیوسته سهروردی را تهدید می‌نمود. وی در هر جا فرصتی دست می‌داد، با صراحت بدون هیچ ابهامی مذهب و عقیده خود را بیان می‌نمود. در مقدمه ارزشمندترین اثر خود حکمت / اشراق از دوگانه‌پرستی مجوس (گروهی از پیروان زردشت) و الحاد مانی با صراحت تمام، بیزار می‌جوید و بیان می‌کند که حکمت پدیده‌ای نیست که یک باره به‌وجود آید؛ بلکه همیشه مردان الهی بوده و هستند که آن را عرضه کنند و می‌گویند: «... و علی هذا یبتنی قاعده الشرق فی النور و الظلمه التی کانت طریقہ حکماء الفرس جاماسب و فرشاوشر و بوذرجمهر و من قبلهم. و هی لیست قاعده کفره المجوس و الحاد مانی و ما یفضی الی الشکر بالله تعالی و تنزه...»<sup>۲</sup>.

سهروردی در اثر دیگر خود به بر زنادقه حمله می‌کند و در ابطال قاعده ابوالبرکات بغدادی می‌گوید: «از جمله کسانی که مهملات و امور بیهوده و باطلی را عنوان کرده است، شخصی است به نام ابوالبرکات متفلسف که در ذات واجب‌الوجود، اراده را متجدد و حادث می‌داند. شیخ می‌گوید: این شخص مخالف با تمام اصول و حتی مذهب یهود سخن گفته است، یعنی مذهبی که خود پیرو آن بوده است و نیز مخالف

۱. در این راستا می‌توان به شعاع‌اندیشه و شهود در فلسفه سهروردی اثر استاد دینانی و نیز سایت آثار و اندیشه‌های دکتر دینانی «شیخ اشراق به روایت دکتر دینانی» مراجعه کرد.

۲. سهروردی، شهاب‌الدین، مجموعه مصنفات شیخ اشراق، ج ۲، ص ۱۱-۱۰.

اسلام است که بعداً بدان گرویده است.<sup>۱</sup> یکی از بارزترین ویژگی‌های کلیه آثار عربی و فارسی سهروردی نقل قول از آیات قرآن و احادیث نبوی است، که در مخطوطات حکما و فلاسفه مسلمان قبل از وی به این وفور معمول نبوده است. شیخ اشراق در فصل ابتدای کتاب *کلمة التصوف* راه رسیدن به خشنودی الهی را حفظ شریعت دانسته و هر ادعایی که با کتاب و سنت تأیید نشود، باطل می‌خواند. وی معتقد است: «اولین چیزی که به شما توصیه می‌کنم، تقوای الهی است. کسی که به خدا پناه ببرد، فقیر و بی‌نوا نمی‌شود و کسی که به او توکل کند، رها نمی‌گردد... هر ادعایی که با کتاب و سنت تأیید نشود، بیهوده و ناپسند است. کسی که به ریسمان خدا چنگ نزند، گمراه می‌شود».<sup>۲</sup> در بخشی دیگر از این کتاب درباره قرائت قرآن می‌گوید: «باید قرآن را همراه با انگیزه، شادابی و اندیشه لطیف بخوانی، به گونه‌ای که گویا فقط درباره تو نازل شده است».<sup>۳</sup>

به طور مثال در رساله فارسی *لغت موران* که به نام ایزد یکتا این گونه شروع می‌کند: «بسم الله الرحمن الرحيم ربّ زدنی علماً» سپاس مُبدع همه را که به حقیقت همه همگی، به اعتراف موجودات از روی شهادت، وجود سزاوار است، و درود بر سید اولاد بشر محمد مصطفی صلی الله علیه و آل او و به روانشان.<sup>۴</sup> وی به عنوان شاهد و یا اثبات یک حقیقت، بیست و هشت آیه از قرآن را آورده، هم‌چنین در قالب داستان‌های قرآنی، نام سلیمان (ع) و نیز ادریس و پیرنگانی هم‌چون «دهد» که «نامه‌بر و رازدار» حضرت سلیمان بوده، در فصول مختلف این رساله ذکر کرده است. استناد به آیات قرآن و احادیث نبوی روش شیخ در نگارش تمام آثار او می‌باشد. لذا با این همه آثار ارزشمند و باریک‌اندیشی‌های قرآنی و احادیث نبوی چطور ممکن است در ایمان و

۱. سهروردی، شهاب‌الدین، *حکمة الاشراق*، مقدمه: ص بیست و هفت.

۲. بخشنده بالی، عباس، *آواز عقل سرخ «مروری بر اندیشه های شیخ اشراق»*، ص ۵۵-۵۴.

۳. همان، ص ۵۵.

۴. سهروردی، شهاب‌الدین، *مجموعه مصنفات شیخ اشراق*، رساله لغت موران، ج ۳، ص ۲۹۴.

اسلام این فرید دهر تردید کرد؟! و چگونه «به عقیدهٔ کثیری از خاورشناسان و تنی چند از فضلالی ایرانی، سهروردی، فرهنگ ملی ایران را در برابر اسلام فرا نموده است؟»<sup>۱</sup> آیا اصرار سهروردی بر آسمانی بودن مذهب زردشت پیامبر و یکتاپرستی او دلیل بر الحاد و بی‌دینی اوست؟! به نظر شیخ همه ادیان و آیین‌های آسمانی را یک هدف است و آن برکشیدن انسان به کمال ممکن خود و رساندن اوست به مرتبه خلافت کبری که فرمودند: «إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً». انبیاء همه سفرای حق‌اند تا مردم را از نادانی نجات دهند و از سوداگری‌های دنیا به دور دارند که فرمودند: «و ذروا البیع و التجارة»، خرید و فروش و بازرگانی را در هنگام ستایش خدا به یک سو نهد تا به مرتبه و مقامی رسید که: «هم فی روضة من ربهم یحبرون»<sup>۲</sup>.

### نتیجه

از آنچه در این مختصر آمد، نتایج ذیل بهره‌برداری می‌شود:

۱. ایران از دیرباز حتی پیش از اسلام دارای فلسفه و حکمت به معنی نگرشی خاص دربارهٔ آغاز و پایان جهان هستی بوده است که ریشه در ادیان آسمانی به‌ویژه زرتشت داشته است. فلسفه و حکمت ایران باستان از بارزترین نمودهای فرهنگی ایران باستان است که زرتشت آغازگر آن می‌باشد؛ و سرلوحهٔ آن، یکتاپرستی است نه ثنویت و آتش‌پرستی که مجوسیان به عنوان فرقه‌ای خاص بدان اعتقاد داشته‌اند؛ نه تمام ایرانیان و متأسفانه اعراب پس از سلطه بر ایران، ایرانیان را بدون هیچ مستندی بدان متهم نموده‌اند.

۱. نصر، سیدحسین، آثار فارسی شیخ اشراق شهاب‌الدین سهروردی، ص ۴۹۳-۴۹۲؛ نامه سهروردی، مجموعه مقالات.

۲. سهروردی، شهاب‌الدین، حکمة الاشراق، مقدمه: ص بیست و چهار.



۲. هر چند حکمتی که سهروردی به وجود آورد مبتنی بر فلسفه مشایی بوعلی و تصوف اسلامی و اندیشه‌های فلسفی ایران باستان و یونان بوده و رنگ خاص نبوغ خود را به آن بخشید. اما مهم‌ترین پشتوانه فلسفی شیخ اشراق دانش حکمای ایران باستان است، لذا وی به وفور در آثار خود از فلهویون، خسروانیون، حکماء الفرس و... به نیکی و بزرگی یاد می‌کند. و از این روست که فلسفه خود را «حکمت اشراق» نامید. این حکمت می‌کوشد رابطه‌ای بین عالم استدلال و شهود درونی ایجاد کند. ملاک در این حکمت، تابش و اشراق است در مقابل حکمت یونانی که مبتنی بر استدلال و قیاسات منطقی است. از این لحاظ می‌توان گفت شیخ اشراق به امری بالاتر از عقل یعنی «ادراکات شهودی و معنوی» معتقد است. بنابراین حکمت اشراق اولاً: ذوقی است؛ ثانیاً: آگاهانه درصدد احیای حکمت خسروانی و فلهوی ایرانیان باستان است.

۳. از دیدگاه شیخ اشراق ایران باستان دارای هویت فرهنگی است که از مرز جغرافیایی فعلی ایران فراتر می‌رود. و اگر چه تأکید فراوان بر فلسفه ایران باستان دارد، اما در آثار وی به هیچ عنوان رد پایی از ملی‌گرایی و ناسیونالیسم یافت نمی‌شود. وی هم‌چنان‌که برای فلاسفه ایران قبل و بعد از اسلام احترام و افری قایل است، فلاسفه یونان را نیز محترم می‌دانسته؛ و از سوی دیگر با باریک‌اندیشی که وی در آیات قرآن و احادیث در آثار خود به خرج داده، اتهام‌های کفر، الحاد، مانی‌گری و مانند آن را به خوبی پاسخ داده است.

## منابع

- ابراهیمی دینانی، غلامحسین، شعاع اندیشه و شهود در فلسفه سهروردی، انتشارات حکمت، تهران ۱۳۹۳ ه.ش.
- اقبال لاهوری، محمد، سیر فلسفه در ایران، ترجمه: ا.ح. آریان پور، انتشارات امیرکبیر، چاپ پنجم، تهران ۱۳۸۳ ه.ش.
- بخشنده بالی، عباس، آواز عقل سرخ «مروری بر اندیشه‌های شیخ اشراق»، انتشارات کانون اندیشه جوان، تهران ۱۳۸۹ ه.ش.
- حقیقت، عبدالرفیع، سهروردی شهید فرهنگ ملی ایران، انتشارات بهجت، چاپ اول، تهران ۱۳۷۸ ه.ش.
- خطیبی، ابوالفضل، نامه فرهنگستان، پاییز ۱۳۷۸، شماره ۱۳.
- رضی، هاشم، حکمت خسروانی، انتشارات بهجت، چاپ دوم، تهران ۱۳۸۰ ه.ش.
- سجادی، سید جعفر، شهاب‌الدین سهروردی و سیری در فلسفه اشراق، انتشارات فلسفه، تهران ۱۳۶۳ ه.ش.
- سایت آثار و اندیشه‌های دکتر دینانی، «شیخ اشراق به روایت دکتر دینانی».
- سهروردی، شهاب‌الدین، حکمة‌الاشراق، ترجمه و شرح: سیدجعفر سجادی، انتشارات دانشگاه تهران، چاپ ششم، ۱۳۷۷ ه.ش.
- \_\_\_\_\_، مجموعه مصنفات شیخ اشراق، کلمة التصوف، تصحیح: نجفقلی حبیبی، ج ۴، مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، تهران ۱۳۷۲ ه.ش.
- \_\_\_\_\_، مجموعه مصنفات شیخ اشراق، تصحیح: سیدحسین نصر، ج ۳، مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، تهران ۱۳۷۲ ه.ش.

- \_\_\_\_\_، مجموعه مصنفات شیخ اشراق، تصحیح: هانری کربن، ج ۲، مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، تهران ۱۳۷۲ ه.ش.
- شهرزوری، شمس‌الدین محمد، شرح حکمة الاشراق، تصحیح: حسین ضیایی تربتی، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، تهران ۱۳۸۰ ه.ش.
- کریمی زنجانی اصل، محمد، تاریخ و تقدیر در مقدمه حکمة الاشراق، انتشارات اطلاعات، تهران ۱۳۸۷ ه.ش.
- موحد، صمد، سرچشمه های حکمت اشراق، انتشارات فراوران، تهران ۱۳۷۴ ه.ش.
- لغت‌نامه دهخدا.
- نامه سهروردی مجموعه مقالات، سازمان چاپ و انتشارات، تهران ۱۳۸۲ ه.ش.
- نصر، سید حسین، معارف اسلامی در جهان معاصر، انتشارات علمی و فرهنگی، تهران ۱۳۸۹ ه.ش.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی



پروہشگاہ علوم انسانی و مطالعات فرہنگی  
پرتال جامع علوم انسانی